

بررسی تطبیقی آیه ولایت در تفاسیر فریقین

ابراهیم کلانتری*

محمد رضا عبدالله پور**

چکیده

آیه ۵۵ مائده، از آیات چالشی و مورد اختلاف میان علما، اندیشمندان و مفسران فریقین است. دلیل اصلی این اختلاف، وجود واژه «ولّی» و عبارت «الذین آمنوا...» در ترکیب آیه است. مفسران و علمای اهل سنت در برداشت خود از معنای «ولّین شیعه ارائه کرده‌اند و در ضمن بیان دیدگاه‌های خود، ایرادهایی به دیدگاه مفسران شیعی وارد کرده‌اند. جمعی از مفسران اهل سنت، ولّی را در آیه ولایت، به معنای دوستی، یاری، محبت و ... پنداشته‌اند و مصداق «الذین آمنوا...» را منحصر در علی علیه السلام نمی‌دانند، این در حالی است که مفسران و علمای شیعه، ولّی را به معنای سرپرستی، ولایت در تصرف، ولایت سرپرستی و... گرفته، تنها مصداق کسی که در حال نماز صدقه داده است، حضرت علی علیه السلام می‌دانند. این دو برداشت متفاوت در تفسیر آیه، سرچشمه اختلاف بین علمای فریقین گشته است. این مقاله با روش استنادی، تحلیلی به بررسی و نقد پرداخته و در نهایت با تکیه بر ادله‌ای چند به اثبات دیدگاه مفسران شیعه پرداخته است.

واژگان کلیدی

آیه ۵۵ مائده، آیه ولایت، ولّی، تفسیر تطبیقی، حاکمیت سیاسی.

ekalantari@ut.ac.ir

mr.abdollahpour@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۷

طرح مسئله

در آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵) خدای متعال تأکید می‌کند که ولی شما خدا و رسولش و کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند، درحالی‌که در رکوع هستند. بنابراین طبق آیه مزبور، ولایتی که تنها برای خدای تبارک و تعالی ثابت است، به اذن او برای پیامبر و کسی که مصداق پرداخت زکات در حال رکوع است، نیز ثابت است. در اینجا پرسشی به ذهن می‌رسد و آن اینکه منظور از «ولی» در این آیه چیست و آیا مفهوم «ولی» در آیه، ولایت و حاکمیت سیاسی ائمه علیهم‌السلام را نیز شامل می‌شود؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است فضای نزول سوره و شرایط زمانی و مکانی نزول آیه مورد بررسی قرار گیرد. همچنین برای تحقق هدف این پژوهش، مفهوم شناسی واژه ولایت و بررسی اقوال مفسران بزرگ شیعه و سنی، ضروری به نظر می‌رسد.

الف) فضای نزول سوره و شأن نزول آیه

درک درست یک‌سخن و فهم صحیح آن، نه تنها در گرو شناخت ساختار، بلکه در گرو آگاهی از شرایط زمانی و مکانی صدور آن است. بنابراین بررسی این نکته ضروری است که سوره مائده و آیه پنجاه و پنجم آن، در چه فضا و شرایطی بر رسول گرامی اسلام نازل شد.

سوره مائده از سوره‌های مدنی است که گفته شده، پس از سوره فتح و به روایتی در حجة الوداع و بین مکه و مدینه نازل شده است.^۱ (رشیدرضا، بی تا: ۶ / ۱۱۶) اهل حدیث و تاریخ اتفاق دارند که سوره مائده آخرین سوره از سوره‌های مفصل قرآن است و در اواخر روزهای زندگانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر آن جناب نازل شده و هیچ آیه‌ای از سوره مائده نسخ نشده است. (ر.ک: موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۵۷) روایتی از امام علی علیه‌السلام مؤید این مطلب است:

كَانَ الْقُرْآنُ يُنسخُ بَعْضُهُ بَعْضًا - وَإِنَّمَا كَانَ يُؤخَذُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بِآخِرِهِ -

۱. روایتی که زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند زمان نزول سوره مائده را مشخص می‌کند: «عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام: نَزَلَتْ الْمَائِدَةُ قَبْلَ أَنْ يَقْبُضَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بِشَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۸۸)

فَكَانَ مِنْ آخِرِ مَا نُزِّلَ عَلَيْهِ سُوْرَةُ الْمَائِدَةِ فَتَسَخَّتْ مَا قَبْلَهَا وَ لَمْ يُسَخَّهَا شَيْءٌ...
(عیاشی، بی تا: ۱ / ۲۸۸)

بعضی آیات قرآن بعضی دیگر را نسخ می‌کرد - و به امر رسول خدا ﷺ آخرین آیه گرفته می‌شد (به آیه ناسخ اعتنا می‌شد) - آخرین سوره‌ای که بر ایشان نازل شد، سوره مائده بود که ماقبل خودش را نسخ کرد و چیزی (آیه‌ای) از خودش نسخ نشد ...

با هجرت پیامبر به مدینه و تأسیس دولت‌شهر، مهم‌ترین تلاش پیامبر ﷺ برای تنظیم روابط اجتماعی مردم مدینه در سایه دین آغاز شد. ارکان چهارگانه دولت‌شهر پیامبر ﷺ، یعنی جمعیت (امت)، سرزمین (حرم)، حاکمیت و حکومت و نیز ساخت درونی دولت پیامبر ﷺ؛ در «صحیفه النبی» که به «قانون اساسی مدینه» معروف است، تبلور یافت. (ر.ک: فیرحی، ۱۳۸۵: ۲۰۳)

به‌رغم انسجامی که با تأسیس دولت‌شهر پیامبر در دنیای اسلام به وجود آمد و بعدها با فتح مکه گسترده شد و از دایره جزیره‌العرب فراتر رفت، مسائلی در داخل و خارج مدینه دولت پیامبر را از درون و بیرون با مخاطراتی مواجه می‌کرد و پیامبر اسلام ﷺ به‌طور قهری از عواقب چنین وضعیتی خبر داشت. «محمد ﷺ به عیان می‌دید که پس از او امتش در دهلیزهای تعصبات قومی فرو خواهند غلتید و نخستین نمود آشکار این منازعات نیز، مناقشات قومی - سیاسی درباره آینده نظام مدینه و مسئله جانشینی خواهد بود.» (فیرحی، ۱۳۸۵: ۲۳۴) سوره مائده، در چنین شرایطی بر پیامبر اسلام نازل شد و بر حفظ پیمان‌های الهی و وفای به آنها اصرار ورزید.

درباره آیه ۵۵ سوره مائده، روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده است که با جمع‌بندی این روایات می‌توان درباره شأن نزول آیه به نتایجی دست‌یافت.

محمد بن یوسف زرنندی نقل می‌کند:

عبادة بن ربیع می‌گوید: عبدالله بن عباس کنار زمزم نشسته بود و از پیامبر ﷺ حدیث نقل می‌نمود که شخصی عمامه به سر (درحالی که صورت را بسته بود) نزدیک شد. ابن عباس روایتی نمی‌گفت که او نیز حدیثی می‌خواند. ابن عباس گفت: قسم به خدا، تو کیستی؟ عمامه از صورت کنار زد و گفت: هرکس که من را می‌شناسد که خوب و اگر کسی من را نشناخته، پس من جندب بن جناده بدری، ابوذر غفاری، هستم.

از حضرت رسول ﷺ شنیدم - با همین دو گوش (اگر دروغ بگویم) کر شوند،

و با این دو چشم دیدم و گرنه کور شوندم - که آن حضرت ﷺ فرمودند:
 علی رهبر نیکوکاران و قاتل کافران است. هرکس یاری‌اش کند، یاری شود و
 هرکس یاری‌اش نکند، دستگیری نگردد.
 روزی با پیامبر ﷺ نماز ظهر خواندم سپس نیازمندی در مسجد حضرت
 تقاضای کمک نمود. هیچ‌کس به او چیزی نداد. آن نیازمند دست به آسمان
 بلند نمود و گفت: خدایا تو شاهد باش من در مسجد رسول خدا تقاضای
 کمک نمودم و کسی چیزی به من نداد.
 علی در رکوع نماز بود با انگشت کوچک که به آن انگشت داشت به آن
 نیازمند اشاره نمود. نیازمند پیش آمد و انگشت از دست حضرت خارج نمود.
 این رخ داد در مقابل دید پیامبر صورت گرفت. چون پیامبر از نماز خارج
 شدند سر به آسمان بلند نموده و فرمودند: بار خدایا برادرم موسی از تو
 تقاضایی نمود و گفت: «پروردگارا سینه‌ام را فراخ گردان و کارم را آسان نما و
 گره از زبانم بگشای تا کلامم را درک نمایند، و برای من از خاندانم جانشینی
 برگزین، هارون برادرم، پشتم را با او گرم کن و او را شریک کارم قرار بده». پس
 بر او قرآنی گویا فرستاد که «به‌زودی بازویت را به برادرت نیرومند خواهیم کرد
 و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با (وجود) آیات ما، به شما
 دست نخواهند یافت»، بار خدایا، من محمد، نبی و برگزیده تو هستم، بار خدایا
 سینه‌ام را فراخ گردان و کارم را آسان نما و جانشینی از خاندانم، برایم برگزین
 علی را، پشتم را با او گرم نما. ابوذری گفت: به خدا قسم پیامبر ﷺ هنوز کلام
 را به پایان نرسانده بود که جبرئیل از نزد خدا به او نازل شد و گفت: ای
 محمد، بخوان. فرمود: چه بخوانم. گفت: «بخوان إنَّما ولیکم اللّٰه و رسوله...».
 (زرنندی، ۲۰۰۴: ۱۰۸ - ۱۰۷؛ امینی، ۱۴۰۸: ۲ / ۵۲)

غیر از این روایت که ثعلبی نیز در تفسیر خود نقل کرده، روایات فراوانی از علمای تفسیر و
 حدیث وجود دارد که به شأن نزول این آیه اشاره کرده‌اند. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره
 کرد: طبری در تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن (۶ / ۱۶۵)، از طریق ابن عباس؛ واحدی در
 اسباب النزول (۱۴۸)، از دو طریق عبدالله بن سلام و ابن عباس؛ فخر رازی در التفسیر الکبیر (۳ / ۴۳۱)،
 از همان دو طریق؛ خازن در تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل (۱ / ۴۹۶)؛ ابوالبرکات در
 تفسیر مدارک التنزیل و حقائق التأویل (۱ / ۴۹۶)؛ نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان

(۳ / ۴۶۱)؛ ابن الصبّاغ مالکی، در *الفصول المهمه* (۱۲۳)؛ ابن طلحه شافعی، در *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول* (۳۱)؛ سبط ابن الجوزی در *تذکره* (۹)؛ خوارزمی در *مناقب* (۱۷۸)، از دو طریق)؛ صاحب *فرائد* (در باب ۱۴ از طریق واحدی، در باب ۳۹، از طریق انس و در باب ۴۰ از طریق ابن عباس و عمار)؛ صاحب *مواقف* (۳ / ۲۷۶)؛ محب الدین طبری در *ریاض* (۲ / ۲۲۷)، از عبدالله بن سلام)؛ ابن کثیر شامی در *تفسیر القرآن العظیم* (۲ / ۷۱)، از طریق امیرمؤمنان (علیه السلام)

افزون بر منابع یادشده، بحرانی در *غایه المرام*، ۲۴ حدیث از کتب عامه و ۱۹ حدیث از کتب خاصه نقل کرده است. همچنین سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی در *المراجعات* (۱۰۷)، اخبار صحیح وارده در این زمینه را در حد تواتر دانسته، ضمن اشاره به اجماع مفسرین درباره نزول این آیه در شأن علی (علیه السلام)، می‌گوید: برخی علمای اهل سنت مانند قوشچی در *مبحث امامت شرح التجرید* (۳۶۸ و ۳۶۹) و غیر او، مانند سعدالدین تفتازانی در *شرح المقاصد* (۵ / ۲۷۰) این اجماع را نقل کرده‌اند. (ر.ک: امینی، ۱۳۶۶: ۵۲؛ شریعتی، ۱۳۷۹: ۹ - ۸؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۵۹)

افزون بر مطالب گفته‌شده، احتجاج حضرت علی (علیه السلام) به این آیه برای اثبات امامتش، در منابع مختلف اهل سنت و شیعه، نزول آیه در شأن ایشان را آشکار می‌سازد؛ برای نمونه، می‌توان در منابع اهل سنت به روایتی که قندوزی حنفی در *ینایع الموده لذوی القربی* (۱ / ۳۴۶) نقل کرده، و جوینی آن را با تفصیل بیشتری در *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین* (۱ / ۳۱۲) آورده است، همچنین حدیث مناشدة یوم الشوری^۱ اشاره کرد. در منابع شیعه نیز می‌توان به مواردی از احتجاج امیرالمؤمنین اشاره نمود، برای مثال، حضرت در مناشده با ابوبکر، مفاخره قریش، مذاکره با مهاجرین و انصار، مناظره با ملحدان و در مقام پاسخ به پرسش پرسشگران که از جانشین پیامبر می‌پرسیدند به این آیه استدلال کرده‌اند. (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۸۲: ۶۶ - ۵۷)

از مجموع آنچه گفته شد روشن می‌شود که این سوره از سوره مدنی و در شرایطی نازل شد که پیامبر ماه‌های پایانی عمر خویش را می‌گذراند و خود ایشان از این امر خبر داده بود.^۲ مسلمانان در چنین شرایطی، به سرنوشت جامعه اسلامی بعد از ایشان می‌اندیشیدند و پاسخ این

۱. هرچند برخی علمای اهل سنت بی‌دلیل این حدیث را رد کرده‌اند، اما برخی دیگر بدون اشکال آن را نقل کرده‌اند. (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۸۲: ۵۷ - ۶۱).

۲. ایشان در سال آخر عمر شریفشان بارها فرمود: «لعلی لا ألقاکم بعد عامی هذا». (ر.ک: طبرانی: ۲۴ / ۳۰۷)

پرسش ذهنی را در کلام رسول خدا می‌جستند. نزول آیه ۵۵ سوره مائده پاسخی بود برای پرسشی مهم که ذهن مسلمانان و علاقه‌مندان به جامعه اسلامی را مشغول خود ساخته بود.

ب) معناشناسی واژه «ولی»

«ولی» از ماده «وَلَّى» واژه‌ای است که در معنای آن اختلاف شده است. زمخشری دو معنای حقیقی برای ولی ذکر می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. نزدیکی و پیاپی بودن؛ ۲. حق تصرف و سرپرستی در کار چیزی یا کسی. (ر.ک: زمخشری،

۱۹۷۹: ۶۸۹؛ جعفری و حائری، ۱۳۹۰: ۲۹)

راغب اصفهانی، اولین معنای این ریشه را این‌گونه معرفی می‌کند: «فراهم آمدن دو چیز یا بیشتر به‌گونه‌ای که بین آن دو، چیزی که از جنس آنها نباشد یافت نشود». (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ۸۸۵)

معجم الوسیط نیز برای لفظ «ولی» معانی متعددی همچون: هر آنکه سرپرست کاری باشد یا

آن را به انجام رساند، یاور و یاری‌دهنده، دوست‌دار، دوست، هم‌پیمان، خویشاوند سببی مثل داماد و غیره، همسایه یا پناهنده و پناه‌دهنده و ... بیان می‌کند. (گروه نویسندگان، ۲۰۰۴: ۱۰۵۷)

از آنچه گفته شد و از دیگر کتب لغوی، فهمیده می‌شود که «ولی» در مجموع، منحصر در

دو معناست:

معنای اول، «فراهم آمدن دو چیز یا بیشتر به‌گونه‌ای که بین آن دو، چیزی که از جنس آنها

نباشد یافت نشود» یا همان قریب بودن، نزدیک بودن، پیاپی بودن و کلماتی از این دست؛ معنای

دوم، «سرپرستی» است که توانا بودن و متمکن بودن و سلطنت داشتن بر امور کسی یا چیزی از

قبیل سود، زیان، امر و نهی، اجازه، منع و... را به‌دنبال دارد.

هرچند در استعمالات عرب هر دو معنا در صیغه مضارع این ماده شنیده شده است، اما مصدر،

فعل ماضی و صفت مشبّهه آن، به‌معنای «نزدیک و پیاپی بودن» به‌کار نرفته است. بنابراین

استعمال لفظ «ولی» که در حقیقت صفت مشبّهه بوده، اسم فاعل نیست و تنها در معنای

«سرپرستی» منحصر است. (ر.ک: جعفری و حائری، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۲) این‌منظور نیز در بررسی

استعمالات کلمه ولی، معنای «سرپرستی و متولی امر» را بیان می‌کند: «و الولي: ولي اليتيم الذي

يلي أمره و يقوم بكفايته و ولي المرأة: الذي يلي عقد النكاح عليها و لا يدعها تستبد بعقد النكاح دونه؛ ولی

یعنی سرپرست یتیم؛ کسی که فرمانش پیروی می‌شود و برای انجام امر او به‌کفایت قیام می‌شود

و سرپرست زن کسی است که عقد نکاح به دست اوست و زن در این امر رها گذاشته نمی‌شود که دیگران با عقد نکاح در حق او استبداد نمایند». (ابن منظور، ۱۹۹۴: ۱۵ / ۴۰۷)

ج) دیدگاه مفسران درباره مفهوم ولی در آیه ولایت

بعد از بررسی معنای واژه «ولی»، کاوش در فهم مفسران نیز مفید به نظر می‌رسد، از این رو به بررسی و نقل دیدگاه برخی مفسران شیعه و اهل سنت در این باره می‌پردازیم.

۱. مفسران شیعه

طبرسی «ولی» را به معنای یار و مددکار، سرپرست و صاحب اختیار گرفته و به نقل از مبرد می‌گوید: «ولی کسی است که برتر و سزاوارتر از دیگران باشد ...» (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۶) ایشان در ادامه در مقام استدلال بر اینکه معنای ولی در آیه همین معنا است و غیر از این نیست، این چنین می‌گوید:

کلمه «إِنَّمَا» همان طوری که گذشت، حکم را به مابعد خود اختصاص می‌دهد و از غیر آن سلب می‌کند. هرگاه بگویند: «إِنَّمَا الْفِصَاحَةُ لِلْجَاهِلِيَّةِ» مقصود این است که فصاحت، اختصاص به دوران جاهلیت داشته و دوران های دیگر را از آن بهره‌ای نیست و هرگاه این کلمه، دارای چنین معنایی باشد، نمی‌توانیم «ولی» را به معنای دوست و هدف آیه را دوستی و محبت دینی بدانیم؛ زیرا این معنا خصوصیتی ندارد تا آن را برای برخی از مؤمنان ثابت و از برخی سلب کنیم. بدیهی است که دوستی و محبت دینی برای همه مؤمنان است - نه برخی از آنها - خدای متعال می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ یعنی زنان و مردان مؤمن، دوست یکدیگرند.» (توبه / ۷۱) بنابراین نمی‌توان آیه را بر این معنا حمل کرد و چاره‌ای نداریم جز اینکه بر همان معنای اول حمل کنیم - یعنی امام واجب اطاعه و صاحب اختیار؛ زیرا همان طوری که گفتیم برای لفظ «ولی» بیشتر از دو معنا نیست. هرگاه یکی از دو معنا محال باشد، دیگری محقق خواهد بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۶؛ جمعی از مترجمان، ۱۳۶۰: ۷ / ۸۹ - ۸۸)

شیخ طوسی بعد از بیان وضوح دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین بلافاصله بعد از پیامبر، معنای ولی در آیه را «اولی و احق» بیان کرده،^۱ با پاسخ به شبهات مطرح در این زمینه، دوباره

۱. ... أنه قد ثبت أن الولی فی الآیة یعنی الأولی و الأحق.

بر معنای «حاق» تأکید می‌کند و موارد استعمال ولی را جایی می‌داند که شخص نسبت به دیگران اولویت دارد. (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۶۱ - ۵۵۹)

همچنین علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، ضمن بررسی احتمال‌های مختلف و رد اشکال‌های طرح‌شده، معنای «ولی» را «ولایت در تصرف» می‌داند و می‌گوید:

پس آنچه از معنای ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید این است که ولایت عبارت است از یک نحوه قربی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود و آیه شریفه مورد بحث، (مائده / ۵۵) سیاقی دارد که از آن استفاده می‌شود ولایت نسبت به خدا و رسول و مؤمنین به یک معنا است ... (ر.ک: طباطبایی، ۱۹۷۱: ۶ / ۱۵ - ۸؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۶ / ۱۵ - ۳)

در واقع علامه، معنای ولایت را نوعی قرب و نزدیکی می‌داند که منحصر در ولی است. آیت‌الله جوادی آملی نیز ولایت در این آیه را ولایت به معنای سرپرستی می‌داند و می‌گوید: «ولی» در آیه مورد بحث به معنای رهبر و سرپرست است، نه محب و یاور. قرآینی در بخش نخست و پایانی آیه هست که ولایت در آن را، در ولایت سرپرستی منحصر می‌کند. (جوادی آملی، بی‌تا: ۲۳ / ۱۱۴)

از نظر ایشان، قرآین موجود در آیه برای اثبات این معنا، عبارت‌اند از:

۱. حصر «إِنَّمَا»: حصر «إِنَّمَا» در این آیه، حصر حقیقی و مطلق است؛ چراکه قرینه‌ای مبنی بر دلالت «إِنَّمَا» بر حصر اضافی و قیاسی وجود ندارد. بنابراین، ولایت در این آیه، ولایت انحصاری و خاص است، برخلاف ولایت نصرت و محبت که ولایت عام بوده، اختصاص به خدا ندارد و همه مؤمنان را شامل می‌شود؛ با وجود این، ولایت در آیه، منحصر در ولایت سرپرستی برای خدا، رسول و گروه خاصی از مؤمنان است.

۲. یک‌سویه بودن ولایت در آیه: ولایت مطرح در این آیه، ولایتی یک‌سویه است که برای خدا، پیامبر و مؤمنانی خاص ثابت است. بی‌تردید چنین ولایتی غیر از ولایت نصرت و محبت است؛ چراکه ولایت نصرت و محبت، ولایتی دوسویه و همگانی است، بنابراین در آیه گفته شده، ولایت به معنای سرپرستی است. (ر.ک: جوادی آملی، بی‌تا: ۲۳ / ۱۱۶ - ۱۱۵)

سید عبدالله شبّر در چند سطر، به نکاتی اساسی درباره این آیه اشاره می‌کند که یکی از آنها، اشاره به معنای «ولی» است. ایشان «ولی» در ابتدای آیه را به معنای «متولی امور و اولی بکم»

می‌گیرد، (شبر، ۱۴۱۲: ۱۴۱) این نکته نشان می‌دهد که برای ولایت، گستره‌ای جدی‌تر و اجتماعی‌تر از آنچه برخی تصور کرده‌اند، وجود دارد. (ر.ک: بابایی، ۱۳۸۲: ۵۸)

با وجود این، آنچه مفسران شیعی در تفسیر این آیه بیان کرده‌اند، از سوی مفسران اهل سنت پذیرفتنی نیست. مراجعه به تفاسیر اهل سنت و اشکال‌های وارد شده در این زمینه و نیز پاسخی که مفسران شیعه به اشکال‌ها داده‌اند، گامی در مسیر روشن شدن حقیقت است.

۲. مفسران اهل سنت

هرچند تفاوت‌هایی جزئی میان مفسران اهل سنت در برخورد با روایات شأن نزول در آیه ولایت وجود دارد، ایشان، ضمن اعتقاد به عمومیت مفاد آیه ولایت، عموماً «ولی» را به معنای نصرت یا محبت می‌گیرند. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۴: ۱۰ - ۸) که در ادامه به برخی از این تفاسیر اشاره می‌شود:

فخر رازی «ولی» را به معنای نصرت و محبت را بهتر از ولی به معنای تصرف می‌داند و برای اثبات نظر خود، به سیاق آیات قبل و بعد از آیه ولایت استناد می‌کند و می‌گوید:

قطعی است که ولی در «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ» جز به معنای یاری کننده و دوست‌دار نیست و نمی‌تواند به معنای امام باشد؛ زیرا از این معنا القای کلام بیگانه بین دو کلامی لازم می‌آید که برای غرض واحد بیان شده‌اند و آن القاء در نهایت زشتی و ناپسندی است و واجب است منزله دانستن کلام خدای تعالی از آن. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۴)

سید محمود آلوسی همچون رازی، ولی را به معنای «ناصر» تفسیر می‌کند. او سیاق کلام را در تقویت و تسلی قلب‌های مؤمنان و زدودن ترس از آنها در مقابل مرتدان دانسته، همین سیاق را بهترین قرینه برای اثبات مدعای خود می‌داند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۵)

زمخشری در الکشاف (۱ / ۶۴۸)، بیضاوی در أنوار التنزیل و أسرار التأویل (۲ / ۱۳۲)، اندلسی در البحر المحیط فی التفسیر (۴ / ۳۰۰)، نسفی در تفسیر نسفی (۱ / ۲۲۲) و سایر مفسران اهل سنت، به نوعی بر همین معنا از «ولی» تأکید کرده‌اند.

د) اشکال‌های مفسران اهل سنت بر تفاسیر شیعه از آیه ولایت و پاسخ آنها

آنچه به عنوان مناقشه و اشکال به تفاسیر شیعه وارد شده است، هم شأن نزول و هم تفسیر آیه را دربرمی‌گیرد. در مجموع همه آنچه در مقام رد تفسیر شیعه از این آیه آمده است را می‌توان به دو دسته

تقسیم کرد: یک. اشکال‌های ادبی (ناظر بر الفاظ یا معنای آنها)؛ دو. اشکال‌های محتوایی. در ادامه به برخی از اشکال‌ها اشاره و نقد و بررسی می‌گردد:

۱. اشکال‌های ادبی (ناظر بر الفاظ یا معنای آنها)

اشکال اول: عدم دلالت «إنما» بر حصر

فخر رازی در بیان این اشکال چنین می‌گوید: «... و ما نمی‌پذیریم که إنما برای حصر باشد و دلیل ما بر این پذیرفتن سخن خدا است که می‌فرماید: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلَتْ مِنْ السَّمَاءِ»، و شکی نیست که برای حیات دنیا غیر از این مثال‌های دیگر نیز هست و همچنین سخن خدا که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»، و شکی نیست که لعب و لهو در غیر از حیات دنیا نیز یافت می‌شود...». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۶)

- پاسخ به اشکال اول

زمخشری از ادیبان مشهور در تفسیر *الکشاف* ذیل این آیه، معنای «إنما» را «وجوب اختصاص» می‌داند؛ هرچند وجوب اختصاص را به موالات نسبت می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۸) افزون بر این، فخر رازی که در ذیل این آیه، معنای حصر را برای «إنما» نمی‌پذیرد، در *المحصول فی علم أصول الفقه* «إنما» را از ادات حصر دانسته و چنین می‌گوید:

إنما برای حصر است برخلاف نظر بعضی‌ها و ما به سه وجه قائل به حصر إنما هستیم: اول اینکه شیخ ابوعلی فارسی در کتاب *الشیرازیات* حکایت می‌کند که نحویان إنما را مفید حصر دانسته‌اند و قول نحویان و تمایل آنها به این معنا حجت است؛ دوم اینکه آعشی و فرزدق در بیتی از اشعار خود از لفظ إنما استفاده کرده‌اند که اگر در این ابیات، إنما مفید حصر نباشد، مقصود شاعر حاصل نمی‌شود؛ سوم اینکه «إن» بر اثبات دلالت می‌کند و «ما» بر نفی. هرگاه این دو با یکدیگر ترکیب شوند، واجب است که هر کدام بر معنای خود باقی بمانند؛ زیرا اصل بر عدم تغییر است؛ یا اینکه می‌گوییم: «إن» ثبوت عین یادشده را اقتضا می‌کند و «ما» نفی غیر آن را و این همان حصر است که مراد ما است (رازی، ۱۴۲۱: ۱ / ۳۸۳ - ۳۸۱)

بنابراین فخر رازی با بیان ادله فوق، معنای «حصر» را برای «إنما» می‌پذیرد.

اشکال دوم: خدشه در معنای ولی با تمسک به وحدت سیاق

از عمده‌ترین ایرادهای طرح‌شده با بیان‌های مختلف، از سوی علمای اهل سنت این است که «ولی» به معنای یاور، دوست و محبت است، نه به معنای سرپرست، صاحب‌اختیار و متولی امور. ایشان برای اثبات مدعای خود به وحدت سیاق آیات قبل و بعد، استدلال کرده است، برای نمونه، فضل بن روزبهان در *ابطال الباطل و اهمال کشف العاطل* می‌گوید:

...أن المراد من الولی فی الآیة الناصر فانّ الولی لفظ مشترك یقال للمتصرف و الناصر و المحبّ و الأولى بالتصرف کولی الصبی و المرأة و المشترک إذا تردّد بین معانیه یلزم وجود القرینة للمعنی المطلوب منه و هاهنا كذلك... فبطل الاستدلال به، و أمّا القرائن علی أن المراد بالولی الناصر فی الآیة لا الأولى و الأحقّ بالتصرف، لأنّه لو حمل علی هذا لکان غیر مناسب لما قبلها... (ر.ک: شوشتری، ۱۰۱۹: ۲ / ۴۱۰ - ۴۰۸، به نقل از: فضل بن روزبهان)

- پاسخ به اشکال دوم

همان‌گونه که گفته شد، علمای اهل سنت با تمسک به وحدت سیاق، به برداشت شیعه از «ولی» اشکال کرده‌اند. بنابراین با رد مبنای برداشت علمای اهل سنت می‌توان به این اشکال پاسخ داد: الف) روشن است که پشت سر هم بودن آیات بر وحدت سیاق دلالت نمی‌کند؛ چراکه شأن نزول آیات، بر نزول هر گروه از آنها به مناسبتی خاص شهادت می‌دهد و آیه ۵۴ سوره مائده، وحدت سیاق میان آیات ۵۱ تا ۵۹ را برهم می‌زند؛ زیرا این آیه، هشدار می‌دهد که مؤمنان درباره ارتداد و روشن است که مناسبتی بین ارتداد و دوستی و یاری طلبیدن از اهل کتاب و کفار (طرح‌شده در آیات پیشین و پسین) وجود ندارد. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۴: ۱۴؛ جلالیان اکبرنیا، ۱۳۸۷: ۸۸ - ۸۷)؛

ب) به فرض این که مناسبت بین آیات را بپذیریم و از همین جهت، به معنای «ولیا» و «یتول» در آیات ۵۱ و ۵۶ توجه کنیم، همچنان به معنایی که تفاسیر شیعه از «ولی» ارائه کرده‌اند خللی وارد نمی‌شود؛ زیرا میان معنای سرپرستی و معانی یاری، دوستی و محبت، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار بوده، شخص سرپرست، یاور، دوست و محب پیروان خود نیز خواهد بود؛ (ر.ک: مازندرانی، بی‌تا: ۴ / ۲۳۰)

ج) نپذیرفتن معنای سرپرستی برای «ولی» در این آیه، موجب فساد در معنای حصر می‌شود؛

زیرا معانی دیگر بیان شده برای ولی، عام بوده، شامل همه مسلمانان می‌شود. درحالی که پیش از این، ثابت کردیم که «إِنَّمَا» بر حصر دلالت می‌کند. (ر.ک: جلالیان اکبرنیا، ۱۳۸۷: ۸۹)

اشکال سوم: مجاز بودن حمل جمع بر یک نفر

برخی علمای اهل سنت با پذیرفتن اصل «جایز بودن حمل جمع بر یک نفر برای احترام»، به این نکته اشاره کرده‌اند که این حمل بنا بر مجاز بوده، حقیقت نیست. بنابراین به کار بردن جمع برای علی علیه السلام، به تنهایی، جایز نیست و بر این اساس اختصاص این آیه به امیرمؤمنان علی علیه السلام را نپذیرفته‌اند. (ر.ک: جلالیان اکبرنیا، ۱۳۸۷: ۸۷ - ۸۶) فخر رازی در بیان این اشکال گفته است:

خدای تعالی در آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، از مؤمنینی که توصیف کرده، در هفت موضع، به صیغه جمع یاد کرده است ... و حمل الفاظ جمع بر واحد اگرچه از باب بزرگداشت جایز است، مجاز است نه حقیقت و اصل، حمل کلام بر حقیقت است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۵ - ۳۸۴)

با این توضیح، فخر رازی به کار بردن صیغه‌های جمع برای علی علیه السلام را جایز نمی‌داند و به تبع، این آیه را دلیل بر ولایت امیرمؤمنان نمی‌داند.

- پاسخ به اشکال سوم

سخن فخر رازی مبنی بر «اصل بودن حمل کلام بر حقیقت» درست است، اما فخر رازی غفلت کرده است که این اصل تا زمانی حاکم است که قرینه‌ای در کلام نباشد، حال آنکه عبارتهایی چون «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» و «رَاكِعُونَ» صفت‌هایی هستند که کلام را مقید کرده، در مصداقی مشخص محصور می‌کنند؛ زیرا به گواه تاریخ، تنها کسی که در رکوع، انگشتر به فقیر داده، امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

زمخشری نیز در ذیل آیه اولی الامر به این اشکال پاسخ داده است:

...و به درستی که این آیه درباره علی - بزرگ و گرامی کرد خدا او را - نازل شد، هنگامی که درخواست سائل را پاسخ داد، درحالی که در نماز بود، پس انگشترش را به او داد، گویی که انگشتر در انگشت جنبید. بنابراین برای در آوردنش به سختی نیفتاد؛ زیادی عملی که به مثل آن نمازش فاسد می‌شود. اگر گفته شود: چگونه صحیح است که آیه درباره علی - خدا از او راضی باد - باشد،

درحالی که لفظ، لفظ جمع است؟ می‌گوییم: به لفظ جمع آمده، اگرچه سبب جمع آمدن یک نفر باشد، برای اینکه مردم را به‌مثل چنین کاری ترغیب کند تا به‌مثل ثواب آن عمل نائل شوند و برای آگاهی دادن به اینکه سرشت مؤمنان واجب است که بر این هدف (حرص بر نیکی و احسان و جویای حال فقرا شدن) باشد، حتی اگر امری لازم بیاید که تأخیر در آن پذیرفته نیست و آنها در نماز باشند، به تأخیر نیندازند آن را تا نماز تمام شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۹)

همچنین گفتنی است این‌گونه بیان، در ادبیات و قرآن نمونه‌هایی دارد که برای مثال، می‌توان به آیه مباهله (آل عمران / ۱۶) اشاره کرد که واژه «نسائنا» در آن با اینکه جمع است، مراد از آن، تنها حضرت زهرا علیها السلام و مراد از «أنفسنا» در آیه، به شهادت تاریخ، تنها امیرمؤمنان علی علیه السلام است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۹۷۱: ۳ / ذیل آیه مباهله)

افزون بر این، فرق است بین استعمال لفظ جمع در واحد با اینکه قانونی کلی و عمومی گذاشته شود و از آن به‌طور عموم خبر داده شود، هرچند جز یک نفر مشمول آن قانون نبوده و به غیر از او بر کسی منطبق نباشد. آنچه در عرف سابقه ندارد، اولی است و دومی در عرف بسیار واقع شده است. علامه طباطبایی در ذیل آیه ولایت می‌نویسد:

فرق است بین اینکه لفظ جمع را اطلاق کنند و واحد را اراده کنند و در حقیقت لفظ جمع را در واحد استعمال کنند و بین اینکه قانونی کلی و عمومی بگذرانند و از آن به‌طور عموم خبر دهند، در صورتی که مشمول آن قانون جز یک نفر کسی نباشد و جز بر یک نفر منطبق نشود. اولی در عرف سابقه ندارد و اما دومی در عرف زیاد استعمال می‌شود. (طباطبایی، ۱۹۷۱: ۶ / ۱۰)

اشکال چهارم: ایراد به معنای «یؤتون» در آیه ولایت

برخی علمای اهل سنت اشکال کرده‌اند که گرفتن «یؤتون» به‌معنای ماضی برای انطباق با علی علیه السلام و به‌دنبال آن اثبات ولایت ایشان، درحالی که «یؤتون» مستقبل است، درست نیست. توضیح اشکال: لفظ «یؤتون» مضارع است و مضارع دلالت بر استمرار دارد و این به‌معنای همیشگی بودن عمل است. بر این اساس، «یؤتون الزکاة» که مستقبل است، به این معنا است که تا زمان حیاتشان مؤمنین زکات می‌دهند. پس این عمل در یک نوبت نیست. با اینکه برای این موضوع حداکثر یک داستان بیان شده است و تکراری وجود ندارد که علی علیه السلام چندبار در رکوع زکات

یا انگشتی داده باشد. این در حالی است که باید بر دوام و تکرار، حداقل سه بار، این عمل انجام گرفته باشد، پس نمی‌توان این آیه را درباره علی علیه السلام دانست و با آن ولایت ایشان را اثبات کرد.

- پاسخ به اشکال چهارم

معنای هیئت مضارع، منحصر در مستقبل نیست، بلکه میان حال و مستقبل مشترک است و در صورتی که حرف «س» یا کلمه «سوف» بر سر آن بیاید به مستقبل اختصاص می‌یابد. این در حالی است که شیعه آن را به «حال» معنا کرده است. بنابراین دانشمندان شیعه از حقیقت خارج نشده‌اند. (احمدی میانجی، بی تا: ۱۲۱)

۲. اشکال‌های محتوایی

اشکال اول: عدم استناد حضرت به آیه

اگر این آیه درباره علی علیه السلام است و ولایت او را اثبات می‌کند، چرا خود حضرت به این آیه تمسک نکرده است؟ فخر رازی در بیان این اشکال این چنین می‌گوید:

به درستی که علی بن ابی طالب به تفسیر قرآن از رافضی‌ها آشناتر بود. پس اگر این آیه بر امامت او دلالت می‌کرد، به آن در یکی از محافل احتجاج می‌کرد و این گروه نمی‌توانند بگویند که علی بن ابی طالب از روی تقیه بیان آن را ترک کرده است؛ زیرا همان‌ها از او نقل می‌کنند که در روز شورا به خبر روز غدیر و خبر مباحله و همه ویژگی‌ها و مناقب‌هایش تمسک کرده است، البته در حالی که به این آیه تمسک نکرده است و آن، باعث یقین به نادرستی سخن رافضی‌ها می‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۵)

- پاسخ به اشکال اول

در پاسخ به فخر رازی که ظاهراً تنها مطرح کننده این اشکال است، باید گفت که اتفاقاً امیرمؤمنان علی علیه السلام بر اساس برخی روایات نقل شده از شیعه و سنی، به این آیه، در بیان حقانیت خویش استناد کرده‌اند، برای مثال، از دانشمندان شیعه، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) در *الخصال* (۲ / ۵۷۲)، حدیث (۱) و *کمال‌الدین و تمام النعمه* (۱ / ۲۷۶)، طبرسی در *الاحتجاج* (۱ / ۳۹) و علی بن طاووس در *التحصین* (۶۳۲) و از دانشمندان اهل سنت، ابراهیم بن محمد جوینی در *فرائد السمطين* (۱ / ۳۱۲) استناد حضرت به این آیه را بیان کرده‌اند.

به عنوان نمونه شیخ صدوق در کتاب *الخصال* روایتی آورده است که در آن حضرت علی علیه السلام

می فرماید:

حافظان حدیث و دانایان از صحابه پیامبر می دانند که در میان آنان کسی نیست که دارای مقام و فضیلتی باشد، مگر اینکه من در آن فضیلت با وی شریکم و سهم من بیشتر است و برای من ۷۰ فضیلت است که در آنها از اصحاب پیامبر علیهم السلام کسی با من شریک نیست ... و اما فضیلت شصت و پنجم، من در مسجد بودم که نیازمندی وارد شد و درخواستی کرد در حالی که من در رکوع بودم. پس انگشترم را از انگشتم به او دادم. بنابراین خدای تبارک و تعالی درباره من این آیه را نازل کرد: «سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند». (صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۷۲ و ۵۸۰)^۱

افزون بر این، به فرض اینکه حضرت به این آیه استنادی نکرده باشند، با توجه به ادله ای که نزول آیه درباره ایشان را اثبات می کنند، عدم استناد ایشان، ضرری به آنچه دانشمندان شیعه بیان کرده اند، نمی رساند؛ زیرا ممکن است حضرت به دلیلی که بر ما پنهان مانده است به آن استناد نکرده اند و یا اینکه خبر استناد حضرت به ما نرسیده باشد. (ر.ک: احمدی میانجی، بی تا: ۱۱۳)

اشکال دوم: انجام کاری که با حضور قلب در نماز منافات دارد

از جمله اشکال های مطرح شده در باره این آیه، منافاتِ بخشیدن انگشتر در نماز با حضور قلب است، در حالی که در باره علی علیه السلام روایت شده است که تیر در حال نماز از پای ایشان خارج شده و ایشان متوجه در آوردن آن به دلیل غرق بودن در راز و نیاز نشده اند. (ر.ک: نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۲ / ۶۰۶) این اشکال، قبل از این، به نوعی دیگر، توسط فخر رازی مطرح شده بود و فخر رازی شنیدن سخن فقیر در نماز را خلاف شأن ایشان دانسته، بر این اساس نزول آیه در باره ایشان را نفی کرده است. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۶)

۱. حضرت در مناسبت های دیگر نیز به این آیه استدلال نموده اند، ر.ک: طبرسی، ۱ / ۱۵۹؛ دیلمی، بی تا: ۲۵۹ و ۲۶۰؛ مجلسی، ۳۱ / ۳۷۲، ۳۷۷، ۴۰۸ و ...

- پاسخ اشکال دوم

الف) پاسخ نقضی

در پاسخ باید گفت: شنیدن سخن دیگری در نماز منافاتی با حضور قلب ندارد؛ زیرا ترمذی و برخی دیگر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر در حال نماز، در عین توجه به حضرت حق، به صدا و کلام دیگران واکنش نشان داده‌اند، برای مثال به دو نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

شخصی پشت سر پیامبر نماز می‌گذارد که عطسه نمود و گفت: «الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه مبارکاً علیه کما یحب ربنا و یرضی». چون نماز حضرت پایان یافت، روی برگرداندند و فرمودند: چه کسی در نماز سخن گفت؟... (ترمذی، ۱۳۹۵: ۲ / ۲۵۴)

محدثان اهل سنت روایت کرده‌اند که پیامبر نماز خود را سبک به‌جا آورد. علت را از حضرت پرسیدند، فرمود:

صدای گریه کودکی را شنیدم و شاید مادرش در مسجد (در حال نماز بود) و از گریه کودک آزرده می‌شد. (ر.ک: احمدی میانجی، بی‌تا: ۱۲۶)

ب) پاسخ حلی

دلدادگی به خدا با کار دنیایی سازگاری ندارد، اما حرکت در سطوح مختلف دلدادگی نیز همه توجه است؛ یعنی شنیدن ندای فقیر و کمک به او عین توجه به خدا است؛ به عبارت دیگر، صدقه به فقیر هنگام نماز، عبادتی ضمن عبادتی دیگر است. بنابراین عمل امیرمؤمنان علیه السلام منافاتی با حضور قلب در نماز نداشته است. (شوشتری، ۱۴۰۹: ۲ / ۴۱۴)

حالات اولیای خدا در زمان‌های مختلف قیام در پیشگاه خدا از حیث استغراق، متفاوت است. می‌توان گفت استغراق در یاد خدای تعالی موجب برگرداندن توجه از غیر خدا می‌شود، اما یاد خدای تعالی چندگونه است؛ به نوعی که گاهی منافاتی بین یاد خدا و یاد دیگری (در راستای یاد خدا) نیست. (ر.ک: احمدی میانجی، بی‌تا: ۱۲۶)

اشکال سوم: عدم اثبات امامت بلافصل حضرت

اولاً، آیه اشاره‌ای به مسئله امامت ندارد، ثانیاً اگر بپذیریم که آیه به این مسئله اشاره دارد و ولی در آیه به معنای سرپرستی است، باز نمی‌توان امامت بلافصل علی علیه السلام را ثابت کرد. در امامت بافاصله

ایشان، اهل سنت اختلافی ندارند و آن را پذیرفته‌اند. فخر رازی در *مفاتیح الغیب* این چنین می‌گوید:

فرض کنیم که آیه بر امامت علی دلالت داشته باشد، ولی ما توافق داریم که آیه در زمان نزولش بر حصول امامت در آن زمان دلالت نمی‌کند؛ زیرا علی در زمان حیات رسول - که بر او دعا و سلام باد - قدرت تصرف در میان امت ندارد. بنابراین، فرضی باقی نمی‌ماند جز اینکه آیه را حمل کنیم بر اینکه علی بعد از رسول، امام گردیده است و زمانی که این سخن را بگوییم، پس به موجب آن قائل می‌شویم و حمل می‌کنیم بر امامت علی بعد از ابوبکر، عمر و عثمان؛ زیرا در آیه چیزی که بر تعیین وقت دلالت کند وجود ندارد...» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۵)

- پاسخ به اشکال سوم

پاسخ اول: برخی از علمای اهل سنت مفرد آمدن کلمه «ولی» در آیه را به خاطر تبعی بودن ولایت رسول و «الذین آمنوا»، بر ولایت خدا دانسته‌اند. (نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۲ / ۶۰۵) با این توضیح می‌توان گفت که ولایت حضرت علی علیه السلام به تبع ولایت رسول الله بوده و ایشان هرچند در زمان حضور پیامبر، بر دیگران ولایت داشته‌اند، اما به دلیل تبعی بودن ولایت ایشان نسبت به ولایت پیامبر، حق اعمال ولایت را بدون اذن خدا و پیامبر نداشته‌اند و طبق این آیه، ولایت، منحصر در خدا، رسول خدا و علی است.^۱ (ر.ک: سودی، ۱۳۸۸: ۱۸)

پاسخ دوم: آیه در مقام حکایت و خبر از سرپرستی است، نه در مقام جعل حکم و انشا. همان طور که آیه از ولایت الهی که ازلی است و ولایت پیامبر که هم‌زمان با بعثت آغاز می‌شود، خبر می‌دهد، از ولایت امیرمؤمنان که از زمان تبلیغ آشکار پیامبر برای ایشان ثابت است هم خبر می‌دهد. بنابراین آیه در مقام تنفیذ نیست که بحثی درباره نافذالتصرف بودن حضرت شکل بگیرد. آیه تنها سرپرستی را تأیید کرده، تنفیذ و عهده‌داری امور، به بعد از پیامبر مربوط می‌شود. (ر.ک: جلالیان اکبرنیا، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز به بیانی دیگر، این چنین پاسخ گفته است:

در تعبیرات روزانه بسیار دیده‌ایم که اسم یا عنوانی به افرادی اطلاق می‌شود که نامزد و انتخاب برای آن مقام شده‌اند؛ هرچند هنوز رسماً وارد عمل نشده‌اند یا

۱. ولایت سایر ائمه از طرق دیگر و با روایات دیگر ثابت می‌شود.

به تعبیر دیگر بالقوه دارای آن مقامند نه بالفعل. مثلاً کسی در حال حیات خود یک نفر را به‌عنوان وصی خود تعیین می‌کند و بااینکه هنوز در (قید) حیات است می‌گوییم فلان کس وصی اوست یا قیم اطفال او است.

اطلاق وصی و خلیفه و جانشین به علی علیه السلام در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به همین صورت بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در (زمان) حیات خود او را برای این امر به اذن خدا انتخاب کرد و خلافت او را برای بعد از رحلتش تثبیت نمود. در آیه ۵ سوره مریم نیز همین معنا دیده می‌شود که زکریا از خدا تقاضا می‌کند و می‌گوید: «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش.» خدا دعای او را مستجاب کرد و یحیی را به او داد. مسلماً یحیی در حیات زکریا جانشین و ولی و وارث او نبود، بلکه برای بعد از حیات او معین شده بود. شبیه این سخن در داستان یوم الانذار (روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله بستگان خود را دعوت کرد تا برای نخستین بار آنها را به اسلام دعوت کند) دیده می‌شود؛ زیرا طبق نوشته مورخان اسلامی، اعم از اهل سنت و شیعه و محدثان معروف هر دو گروه، پیامبر صلی الله علیه و آله آن روز به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «انَّ هَذَا اخي وَ وصيي وَ خَلِيفَتِي فيكُمْ فَاسْمِعُوا لَهُ وَ اطِيعُوهُ؛ این برادر و وصی و جانشین من در میان شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید».

آیا تعبیر بالا در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله مشکلی ایجاد می‌کند؟ مسلماً نه. تعبیر ولی در آیه مورد بحث نیز درست همین‌گونه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۹ / ۲۰۱ - ۲۰۲)

ه) آیه ولایت و حاکمیت سیاسی ائمه علیهم السلام

پیش از بررسی دلالت آیه ولایت بر حاکمیت سیاسی ائمه علیهم السلام لازم است روشن کنیم که مقصود ما از ولایت ائمه علیهم السلام، کدام قسم از اقسام ولایت است.

اقسام ولایت

ولایت به‌معنای سرپرستی، دارای اقسامی است که عبارت‌اند از: ولایت تکوینی؛ ولایت بر تشریح؛ ولایت تشریحی. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

۱. ولایت تکوینی: عبارت است از توانایی تصرف و تدبیر در هر چیزی، به هر صورتی که

شخص ولی بخواهد؛ (طباطبایی، ۱۹۷۱: ۶ / ۱۳) به عبارت دیگر نوعی اقتدار و تسلط فوق‌العاده تکوینی است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۶) در ولایت تکوینی به دلیل آنکه به تکوین و موجودات عینی جهان مربوط می‌شود، رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و ولایتی حقیقی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۳)؛

۲. ولایت بر تشریح: همان ولایت بر قانون‌گذاری و تشریح احکام است؛ یعنی اینکه کسی، سرپرست جعل قانون و وضع‌کننده اصول و مواد قانونی باشد. این ولایت که در حیطه قوانین است و نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی، اگرچه نسبت به وضع قانون تخلف‌پذیر نیست؛ یعنی با اراده مبدأ جعل قانون، بدون فاصله، اصل قانون جعل می‌شود، اما در مقام امتثال، قابل تخلف و عصیان است؛ یعنی ممکن است افراد بشر، قانون‌گذاری را اطاعت نمایند و ممکن است دست به عصیان بزنند و آن را نپذیرند؛ زیرا انسان بر خلاف حیوانات، آزاد آفریده شده و می‌تواند هریک از دو راه عصیان و اطاعت را انتخاب کند و در عمل آن را ببیماید. (همان: ۱۲۴)

۳. ولایت تشریحی: نوعی سرپرستی است که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریح و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریح و تابع قانون الهی. یادسپاری این نکته ضروری است که ولایت تشریحی، همانند ولایت بر تشریح، مربوط به رابطه تکوینی و علی و معلولی نیست، بلکه از امور اعتباری و قراردادی است؛ البته ولایت بر تشریح، با یک تحلیل عقلی، به سنخ ولایت تکوینی برمی‌گردد؛ زیرا قلمرو ولایت بر تشریح، همانا فعل خود شارع است؛ یعنی او ولایت بر اراده تشریح دارد. (همان: ۱۲۵ - ۱۲۴)

باید توجه داشت که تمام این سه نوع ولایت به صورت حقیقی، بالاصاله و بالذات به خدا اختصاص دارد؛ اما پیامبر و ائمه از آنجا که انسان کامل بوده، تجلی خدا هستند، در تمام این انواع ولایت نیز مظهر، تجلی و نشانه حضرت حق‌اند. بنابراین هر جا که خدا اذن و اجازه دهد، هم ولایت تکوینی، هم ولایت بر تشریح و هم ولایت تشریحی دارند. بنابراین ولایت آنها مقید به اذن و خواست الهی است، درحالی‌که ولایت خدا به هیچ قیدی مقید نیست.

گفته شد که همه اقسام ولایت، همان‌طور که بالاصاله برای خدا ثابت است، بالعرض برای ائمه علیهم‌السلام نیز ثابت است، اما در این بخش مراد ما از ولایت، ولایت تشریحی ائمه علیهم‌السلام است. بنابراین لازم است به ابعاد مختلف آن بیشتر توجه شود.

ولایت تشریحی دو گونه است: ولایت تفسیری (مرجعیت علمی و دینی) و ولایت اجتماعی (رهبری و سرپرستی اجتماع)

۱. ولایت تفسیری: به این معنا است که تفسیر و توضیحی که ولی الهی از وحی می‌دهد به دلیل اتصال او به خزانه علم الهی و آگاهی وی از مقصدهای خدا، بر ما حجت تعبدی است و بدون نیاز به استدلال آن را می‌پذیریم. (صادقی و رکعی، ۱۳۹۲: ۱۱۲)

۲. ولایت اجتماعی: به معنای حق تصرف در مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و همه مسائل و مشکلات مربوط به جامعه است. هرکس که مسئولیت سرپرستی جامعه را به عهده می‌گیرد از اختیاراتی در تصرف امور مربوط به این شئون برخوردار است. بنابراین سرپرستی و رهبری اجتماع، شقوق مختلف کشورداری را در بر می‌گیرد. (ر.ک: صادقی و رکعی، ۱۳۹۲: ۱۱۴ - ۱۱۳) یکی از این شقوق، سرپرستی و رهبری سیاسی بر جامعه است که می‌توان از آن به حاکمیت سیاسی تعبیر کرد. بنابراین کسی که ولایت اجتماعی دارد، ولایت یا حاکمیت سیاسی نیز خواهد داشت.

از مجموعه دستورهای اسلام در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی می‌توان دریافت که در اسلام اداره امور سیاسی در متن دین قرار دارد و افراد معینی از سوی خدا باید عهده‌دار اجرای آن شوند. ریاست و رهبری در جامعه با فرمان دادن و جعل دستور همراه است و دیگران موظفاند که از فرمان رهبر اطاعت و امتثال کنند، از این رو ولایت یا حاکمیت سیاسی یکی از شقوق ولایت اجتماعی قرار می‌گیرد. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره، اهل بیت را این گونه معرفی می‌کند: «و قادة الأمم و أولیاء النعم... و ساسة العیاد و أركان البلاد؛ آنان پیشوایان امتها و صاحبان نعمت... و سیاست‌گذاران مردم و پایه‌های شهرها هستند». (صدوق، ۱۳۶۳: ۲ / ۶۱۰)

به نظر می‌رسد در جامعه مسلمانان، به بعد سیاسی و حکومتی امامت توجه ویژه‌ای شده است؛ زیرا در تعریف امامت معمولاً این بعد، یکی از ارکان تعریف قرار می‌گیرد. همان گونه که در کلام امام هادی علیه السلام نیز توجه به این نکته مشهود است و این خود، نشان‌دهنده شاخص بودن جنبه سیاسی در مسئله امامت است. (ر.ک: صادقی و رکعی، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

و) حاکمیت سیاسی ائمه علیهم السلام

با توجه به اینکه معنای ولی در آیه ولایت، سرپرستی است و هیچ قیدی این سرپرستی را به نوع خاصی مقید نکرده، می‌توان گفت، این آیه، همه انواع ولایت، از جمله ولایت تشریحی را

دربرمی‌گیرد. بنابراین همه شقوق ولایت تشریحی که از آن جمله، ولایت یا حاکمیت سیاسی است نیز شامل می‌شود.

افزون بر این، شواهدی در کلام پیامبر و اصحاب وجود دارد، که هم حضرت و هم صحابه، کلمه ولی را به معنای خلافت و جانشینی به کار برده‌اند، از باب مثال به مواردی اشاره می‌شود:

۱. پیامبر ﷺ فرمود: «... إن علیا منی وأنا منه وهو ولی کل مؤمن بعدی؛ ... علی از من است و من هم از علی هستم و او ولی همه مؤمنین بعد از من است». (احمد بن حنبل، بی تا: ۴ / ۴۳۷)^۱
۲. خلیفه اول، جناب ابوبکر در روزهای پایانی عمر خود، هنگامی که به عثمان وصیت خویش را املا می‌کرد، از هوش رفت. وقتی که به هوش آمد از عثمان پرسید که اسم چه کسی را نوشته است. عثمان در جواب گفت که نوشتم خلیفه بعد از من (ابوبکر) عمر بن خطاب است. ابوبکر گفت: چه آدم خوبی را نوشتی و اگر خودت را هم می‌نوشتی شایسته بودی. بعد گفت: «اللهم ولیته بغیر أمر نیک؛ خدایا من عمر را ولی امر مسلمان‌ها قرار دادم، بدون اینکه از طرف پیامبر دستوری آمده باشد». (تمیمی بستی، ۱۹۷۵: ۲ / ۱۹۳)
۳. خلیفه دوم عمر بن خطاب در مجلسی این‌گونه سخن گفته است:

...ثم تُؤْفَى أبوبکرٍ وأنا ولی رسول الله ﷺ و ولی ابی بکرٍ... (نیشابوری، بی تا:
۱۳۷۸ / ۳)

۴. از خلیفه سوم عثمان بن عفان نیز این چنین نقل شده است که گفت: «قد وُصِّیتُ أمرکم فأستعین الله». (بلاذری، بی تا: ۲ / ۲۶۳)

همان‌طور که گفته شد، خلفای سه‌گانه برای اعلام و تثبیت خلافت خودشان، از ماده «وَلِی» استفاده کرده‌اند. بنابراین به کار رفتن ولی برای اثبات سرپرستی مردم، مؤید این نکته است که ولی در آیه (با توجه به مطلق آمدن آن) حاکمیت سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد. از این دست شواهد، در کلام دیگر اشخاص مورد وثوق اهل سنت نیز یافت می‌شود.^۲

طبری نیز در تفسیر خود، ذیل آیه ولایت، سخنی دارد که هرچند ولی را به معنای سرپرستی نمی‌گیرد، اما جانشینی و خلافت را برای حضرت می‌پذیرد:

۱. صحیح ترمذی نیز از عمران بن حصین این سخن پیامبر را نقل کرده است. (ر.ک: ترمذی ۱۳۹۵: ۲ / ۲۹۷)
۲. از آن جمله می‌توان به عایشه و عبدالملک بن مروان اشاره کرد.

اما این آیت که خدای عزّ و جلّ گفت که: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...»، به شأن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فرو آمد و خلیفتی او و سبب این، آن بود که در آن وقت که پیغامبر صلی الله علیه هنوز در حال حیات بود، روزی اندر مسجد نماز همی کرد. سائلی اندر آمد و سؤالی می کرد و چیزی می خواست و علی اندر نماز بود و در رکوع شده بود و در رکوع انگشتی از دست بیرون کرد و بدان سائل داد و ایزد تعالی این آیت بفرستاد: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» گفت دوست شما و یار شما و خداوند شما منم که خدایم و پیغامبر من است و آن مؤمنان که نماز کردند و زکات دادند و صدقه دادند اندر رکوع؛ یعنی علی بن ابی طالب. پس بدین آیت خلیفتی علی نص گشت و لکن از پس عثمان. (طبری، بی تا: ۲ / ۴۱۳ - ۴۱۲)

نتیجه

آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵) که به آیه ولایت معروف است، محل اختلاف بین علمای فریقین است. یکی از این اختلافها، ناظر به معنای «ولی» است. اندیشمندان اهل سنت، ولی را در این آیه، به معنای دوستی، یاری، محبت و... پنداشته اند، در حالی که علمای شیعه آن را ولایت و سرپرستی معنا کرده اند. آنچه گذشت، روشن کرد که اراده شیعه از معنای ولی (سرپرستی)، به دور از هرگونه تعصب و غرض ورزی، به حقیقت نزدیک تر است. همچنین ایرادهایی که مفسران و علمای اهل سنت به دیدگاه علما و مفسران شیعه وارد دانسته اند، پاسخی روشن و مستدل داشته، که از منطقی بودن دیدگاه عالمان شیعه، در این خصوص، حکایت می کند.

اختلاف دیگر اندیشمندان شیعه و اهل سنت، ناظر به شأن نزول آیه است. شیعه شأن نزول آن را منحصر در حضرت علی علیه السلام می داند، در حالی که برخی علمای اهل سنت، آیه را درباره علی علیه السلام نمی دانند و برخی دیگر، انحصارش را در علی علیه السلام نمی پذیرند. با دلایلی که از جمله آن، احتجاج خود حضرت به آیه ولایت بود، بیان شد که این آیه در خصوص امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده است.

گفتنی است، ولی در این آیه، همه انواع ولایت را در بر گرفته، تمامی آنها را برای امیرمؤمنان علی علیه السلام ثابت می کند. بر این اساس، با توجه به معنایی که از لفظ ولی در این متن اراده شده

است، در کنار حاکمیت و مرجعیت علمی و دینی حضرت علی علیه السلام، مرجعیت و حاکمیت سیاسی ایشان هم ثابت می‌شود که با توجه به سایر ادله و روایات، این حاکمیت، در همه وجوه آن، برای سایر ائمه علیهم السلام نیز ثابت است. بنابراین حاکمیت سیاسی سایر ائمه علیهم السلام نیز با توجه به آیه ولایت ثابت می‌شود.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۹۴م، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر و دار صادر.
- احمد بن حنبل، بی تا، *مسند احمد*، نرم افزار المكتبه الشامله.
- امینی، عبدالحسین، ۱۴۰۸ ق، *الغدیر*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، بی تا، *انساب الاشراف*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۳۹۵ ق، *سنن الترمذی*، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
- تمیمی بستی، ابن حبان، ۱۹۷۵ م، *الثقات*، بی جا، دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، بی تا، *تستیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۱، *ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت*، قم، اسراء.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۱ ق، *المحصل فی علم أصول الفقه*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- _____، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۹۹۲ م، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- زرنندی، محمد بن یوسف، ۲۰۰۴ م، *نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین*، تحقیق: علی عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر، ۱۹۷۹ م، *أساس البلاغہ*، بیروت، دار صادر.

- _____، ۱۴۰۷ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربي.
- شبر، سيد عبدالله، ۱۴۱۲ ق، *تفسير القرآن الكريم*، بيروت، دار البلاغه.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین، ۱۰۱۹ ق، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قم، بی نا.
- _____، ۱۴۰۹ ق، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۶۳، *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۹۷۱ م، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- _____، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، بی تا، *ترجمه تفسیر طبری*، بی جا، بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ ق، *ینابیع الموده لذنوی القریبی*، بیروت، دار الاسوه.
- گروه نویسندگان، ۲۰۰۴ م، *المعجم الوسیط*، مصر، مکتبه الشروق الدولیه.
- مازندرانی، مولی محمد صالح، بی تا، *شرح اصول الکافی*، ج ۴، بی جا، بی نا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *ولاءها و ولایتها*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، *پیام قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نظام الأعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

(ب) مقاله‌ها

- احمدی میانجی، علی، ۱۳۸۵، «آیه ولایت: چند نکته و پرسش و پاسخ»، سفینه، ترجمه عبدالحسین طالعی، شماره ۱۳، ص ۱۲۶ - ۹۳، تهران، موسسه فرهنگی نبأ مبین.
- بابایی، رضا، ۱۳۸۲، «درنگی نو در آیه ولایت»، صحیفه مبین، شماره ۲۹ و ۳۰، ص ۶۵ - ۵۳، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- جعفری، محمدرضا، و سیدحسین حائری، ۱۳۹۰، «جستاری در معنای واژه ولی»، امامت پژوهی، شماره ۱، ص ۵۵ - ۲۳، قم، بنیاد فرهنگی امامت.
- جلالیان اکبرنیا، علی، ۱۳۸۷، «آیه ولایت؛ پندارها و پاسخ‌ها»، الهیات و حقوق، شماره ۲۹، ص ۱۰۴ - ۷۹، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۳، «آیه ولایت دلیلی روشن بر امامت علی علیه السلام»، کلام اسلامی، شماره ۵۲، ص ۶۳ - ۵۵، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- سودی، محمد، ۱۳۸۸، «آیه ولایت از دیدگاه مفسران»، حدیث و اندیشه، شماره ۷، ص ۲۰ - ۳، قم، دانشگاه قرآن و حدیث.
- شریعتی، حسین، ۱۳۷۹، «علی علیه السلام و آیه ولایت»، صحیفه مبین، شماره ۲۵، ص ۱۸ - ۸، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- صادقی، هادی، و محمد رکعی، ۱۳۹۲، «گونه‌های ولایت تشریحی امامان علیهم السلام در روایات»، امامت پژوهی، شماره ۹، ص ۱۲۶ - ۱۰۰، قم، بنیاد فرهنگی امامت.
- فیرحی، داود، ۱۳۸۵، «دولت - شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۳، ص ۲۳۶ - ۱۸۳، تهران، دانشگاه تهران.
- مرتضوی، سیدمحمد، ۱۳۸۲، «احتجاج امام علی علیه السلام به آیه ولایت»، مشکوه، شماره ۸۰، ص ۶۷ - ۵۵، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۴، «بررسی و تبیین آیات ولایت از منظر تشیع و تسنن»، بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۳ و ۴، ص ۲۰ - ۵، تهران، پلیس آگاهی ناجا.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی